



۲۰۱۶/۰۴/۲۸



م. اسحاق نگارگر

## ما تا چه وقت در حوادث گذشته میخکوب باقی خواهیم ماند؟

ملت‌ها در تاریخ خود حوادث تلخ و شیرین را بسیار می‌آزمایند و از آن برای حال و آینده خود درس می‌گیرند. دو حادثه که به فاصله چندسال در دوردوز پیه‌م رخ داد حوادث هفتم و هشتم ثور است که هر دو در ذهن مردم تخم خاطرات بسیار تلخ و غم‌انگیز را کاشت و تقریباً هیچ کس در کشور ما پیدا نمی‌شود که به نوعی از انواع و به شکلی از اشکال از این دو حادثه رنج نبرده باشد. حادثه هفتم ثور که دفاع از آن پای تجاوز اتحاد شوروی آن روزگار را در کشور ما باز کرد و مردم ما را واداشت که ده سال دراز بر ضد روسها برزیمند و بالاخره آنان را وادار سازند که با تن افکار و وجدان شرمسار گلیم تجاوز خود را برچینند و بروند. و اما سردمداران مجاهدانی که در کابل فرو ریختند مشغول جنگ در میان خود شدند و نتوانستند که یک دولت قوی و فارغ از مداخله‌های همسایگان به وجود بیاورند؛ عدالت را تأمین کنند و حق را به حقدار برسانند. جنگ‌های داخلی آنان خاک در کاسه همان مردم افگند که شب و روز برای پیروزی اینان دست دعا برافراشته بودند. باز انسان‌ها در نقاط مختلف شهر کابل به هر قوم و تباری که تعلق داشتند گشته شدند؛ خانه‌های شان و محل کسب و کارشان ویران شد و ملیشه‌های جنگی که جز خود تابع امر هیچ کس نبودند دار و ندار مردم را نیز چور کردند و به نام غنیمت جنگی بُردند.

آن کسان که محورهای اصلی کودتای ثور بودند امروز روی در نقاب خاک نهفته اند و دیگر وجود ندارند و برای امروزیان نه محاکمه‌شان میسر است و نه حتی انتقام‌گیری شخصی از آنان ممکن است و دلچسپ است که به غیرداکتر نجیب‌الله که گرفتار حس انتقام جویی طالبان شد دوتای دیگر در برخورد های حزبی گشته شدند و ببرک نیز با محرومیت از قدرت در غربت حیرتان جان باخت.

آنان که به اصطلاح بقية السيف آن چهارکس بودند یا از آنچه رخ داده است خود پشیمان استند که آنان هم نمیخواستند چنین شود یا گرفتاران بیمار ایدیولوژی خود استند که نومیدانه می‌گویندک "ما بازبخیر انقلاب می‌کنیم". یعنی شتر در خواب ببند پنبه دانه++ گهی قپ قپ خورد گه دانه دانه اگر اعضای حزب دموکراتیک خلق در محضر قاضی نیز سوگند یاد کنند من باور نمیکنم که آنان کودتا را بدون مشوره با حزب کمونیست شوروی انجام داده باشند. که آنان اگر جرات عمل بالاستقلال میداشتند صبح فردای کودتازمین وزمان وزارت خانه هارامشاوران روسی نمی‌گرفت. روس هاهنگامی که دیدند محمد داودخان همانند رهبران خلق عنصر گوش به فرمان آنان نمی‌شود و حتی روایت شده است که داودخان با خشم از مجلس بریژنف بیرون شد و به عنوان خدا حافظی با او دست نداد و آنان که می‌پنداشتند داودخان چندان اعتقاد راسخ به خدا ندارد دیدند که او برای مراسم حج عربستان سعودی رفت و به اصطلاح متمایل به غرب گردید؛ روس‌ها تصمیم به کودتا گرفتند و باز روایت شده است که میراکبرخیبر را نیز روس‌ها ترور کردند تا

بهبانۀ قیام را به خلقی ها بدهند و آنان نیز به قدری قدرت نمایی کردند که داودخان را واداشتند که سران شان را زندانی کند؛ یعنی چنانکه ما امروز دست پاکِ عمل خارجیان گردیده ایم در آن روزگار نیز بودیم تنها با این تفاوت که آن روز درگوش ما افسانۀ منفعتِ پرولتاریای بین المللی را میخواندند و امروز افسانۀ انقلاب اسلامی و احیای خلافت حضرت عمر فاروق (رض) را میخوانند.

به هر صورت مقصود را دراز نکنم که معتقدانِ هفتم ثور و هشتم ثور هر دو اگر افتخاری داشتند که ما مردم عادی از آن خبر نداریم آن افتخارها را به نجاست آلوده اند. چیزی که با نجاست آلوده شد نمی توان بالای سرش نشست و آنرا با چوبک شور دادن گرفت و ازبوی آن دماغ خود و دماغ دیگران را آزرده. یگانه کاری که میتوان کرد همین است که دوسه بیل خاک بالایش انداخت و خود را از شر آن نجات داد.

دست بر قضا که به فریادِ رهبرانِ عمدهٔ مجاهدین نیز عزرائیل رسیده است. مولانا ربانی؛ مولانا خالص و مولانا محمد نبی محمدی و مولانا علی مزاری امروز در میان ما نیستند و آنان که هستند یعنی وجود دارند هفتاد و هشتاد سال از عمرهای شان گذشته است که دیگر حوصلهٔ سروکله زدن با سیاستِ مُردار این روزگار را ندارند که به خاطر یک قدرت زودگذر برای ده بیست تایی خدای کاذب باید بندگی کرد.

آیا وقتِ آن نرسیده است که ما نیز بر این نجاست های تاریخ که چندان اراده و اختیار ما در تکوین آن دخالت هم نداشته است یک دوییل خاک بریزیم و در حالِ حاضر آن مسائلِ متنازع را از میان ببریم که مانع آن گردیده است تا ما به عنوان یک ملت و نه به عنوان قبیله ها بتوانیم یک شیوهٔ سالم انتقالِ قدرتِ سیاسی ایجاد کنیم و خود را از خارهای که به دامن اتحادِ ملی ما چسپیده است رهایی بخشیم. آنان که مسوؤلان درجه یک این دو ماجرا بوده اند از دنیا رفته اند و دیگر کاری به کار نسل امروز ندارند. حیف است که نسلِ امروز سعادتِ فردای خود را قُربانِ اشتباهاتِ دیروز و دیروزیان کند! آیا به مصلحتِ جامعهٔ ما نیست که به اصطلاح گذشته را صلوات بگوییم؟ نمی گوییم کسی را محاکمه نکنید بلکه می گوییم نُخست یک نظام عادلانهٔ قضائی به وجود بیاورید که بتواند حق را به حقدار برساند. والله اعلم بالصواب روز پنجشنبه ۲۸ اپریل بر منگهم نگارگر